[پگاه حوزه](http://www.hawzah.net/fa/magazine/numberlist/3814)، [بیست دوم آذر 1382، شماره 113](http://www.hawzah.net/fa/magazine/magart/3814/3960/0)

**شیوه های تبلیغی و بایسته های اصلاحی**

**امام موسی صدر**

|  |
| --- |
| بسم الله الرحمن الرحیم، الرحمن، علم القرآن، خلق الانسان، علمه البیان، الشمس و القمر بحسبان، و النجم و الشجر یسجدان، و السماء رفعها و وضع المیزان . الا تطغوا فی المیزان .  برای بنده موجب بسی افتخار است که خارج از برنامه دعوت شده ام و آقایان اجتماع کرده اند تا به این سخنرانی گوش فرا دهند . این افتخاری را که به بنده محول شده است، تکریم و احترام فوق العاده ای می دانم و از این بابت به خودم می بالم .  البته آقایانی که این افتخار را به بنده داده اند، خیلی هم راه دوری نرفته اند، چون آخر برفرض هم که لیاقت ذاتی نداشته باشیم، یک سرباز از جنگ برگشته هستیم . یعنی محل کار ما را خداوند متعال در جایی قرار داده که سینه به سینه در مقابل دشمن هستیم . کاملا تلخی کوتاهی کردن را حس می کنیم . ضربت های شکننده و خرد کننده دشمنان اسلام را از نزدیک لمس می کنیم . یعنی بنا به اصطلاح جنگی، در خط آتش هستم، خوب، اگر سربازی را که از جبهه برگشته، مورد تکریم و احترام قرار دهند، کار نابجایی نیست! امیدوارم که بتوانم در این مدت خیلی کوتاه، خلاصه ای از مشاهدات و اطلاعات خودم را به عرض برادران عزیزم که در اینجا تشریف دارند برسانم، تا ان شاء الله مورد استفاده باشد و برای این مؤسسه که به نظر بنده فجر امیدی در تاریخ تبلیغات شیعه است یک ذخیره و نیز قدمی در راه به ثمر رسیدن این جهادها و نشاطها باشد .  **نظم و انضباط از نظر قرآن**  آیه ای را که در ابتدای سخنرانیم از سوره الرحمن قرائت کردم، مورد توجه قرار می دهم، «و السماء رفعها و وضع المیزان » از این آیه چه چیزی به نظر آقایان می رسد؟ خداوند در مقام بیان نعمت های خودش، پس از ذکر چند نمونه، می فرماید که: «آسمان را برافراشت » ; بعد می فرماید که: «و ترازو گذاشت » ; «و السماء رفعها و وضع المیزان » خدا آسمان را برافراشت و ترازو گذاشت . خداوند کجا ترازو گذاشت؟ این ترازویی را که خدا گذاشته، آنگاه که آسمان را برافراشته، کجاست؟ شاید معنایش اینطوری باشد که بنده می فهمم، که منظور از «وضع المیزان » این است که، خدا جهانی را که خلق کرده و آسمانی را که برافراشته، براساسی منظم، دقیق و حساب شده بوده است . یعنی خدا این جهان آفرینش را براساس حسابی دقیق که با ترازو سنجیده شده، خلق کرده است . عالم منظم است . به خصوص که قبل از آن به آیه «الشمس و القمر بحسبان » نیز اشاره شده است . یعنی خورشید و ماه پدیده هایی حساب شده هستند . منظور آن است که در این آیه اعلان شده است که ایها الناس! این عالم بزرگی که ما در آن زندگی می کنیم، با نهایت دقت و نظم و انضباط برقرار شده است . یعنی نظم و انضباط برجهان حکومت می کند خوب، چرا خدا این حرف را به ما می زند؟ «الاتطغوا فی المیزان » برای اینکه ما هم اگر بخواهیم فرزند این دنیا باشیم، اگر بخواهیم زنده باشیم، اگر بخواهیم فعالیت و تلاشمان به ثمر برسد و اگر دوستدار خلودیم، باید منظم کار کنیم . بلبشو و بی نظمی، جز فنا در این دنیا، نتیجه ای ندارد . زیرا دنیایی است که همه چیزش منظم است! ما هم اگر منظم باشیم، به ثمر می رسیم و اگر بخواهیم به ثمر برسیم و از عمرمان نتیجه بگیریم، باید منظم باشیم . این اصل به ما یاد می دهد که در همه چیزمان، در زندگی داخلیمان، در زندگی مالیمان، در وضع درس خواندنمان، در وضع جواب نامه نوشتن هایمان، در معاشرت با دوستانمان، در روش تحصیلی و روحانیمان، در روش تبلیغاتیمان و در هر چیزی که در اداره آن سهیم هستیم، باید منظم باشیم! و اگر منظم نباشیم، نابود و بی اثر خواهیم شد . درست مانند کسی که در شهری با هوای استوایی و گرم، بخواهد لباس پشمی به تن کند و برای گرما آماده نباشد . یا کسی که در زمستان بخواهد لباسی نازک بپوشد . یا کسی که بر خلاف جریان آب بخواهد شنا کند . چنین آدمی البته نمی تواند موفق شود . دنیا براساس حق و عدل و انضباط و نظم استوار است . اگر کسی بخواهد بی نظمی کند، در این دنیا به نتیجه نمی رسد . و هیچ تردیدی در آن نیست .  حالا، این مطلب از آیات بسیاری استنباط می شود . اینکه جهان آفرینش جهانی منظم است، هر چیزی به مقدار است، «و ما ننزله الا بقدر معلوم » ، «و انبتنا فیها من کل شی موزون » بارها در قرآن تکرار شده است و آقایان بهتر می دانند، شاید ده ها آیه به خصوص این مسئله را به انسان تذکر می دهد که این عالم منظم است; دقیق است، حساب دارد، بادش، هوایش، آفتابش، بارانش، موج دریایش، بادهای موسمی اش، شب و روزش، کوتاه و بلند شدن روز و شبش، همه و همه روی حساب است . ای انسان! تو هم اگر می خواهی موفق شوی و اگر می خواهی در این جهان از عمرت بهره ببری و به نتیجه برسی، باید با جهان آفرینش هم آهنگ باشی و منظم شوی، این سخن قرآن است . حال اگر کسی گفته است که بی نظمی بهتر از نظم است، به نظر بنده خلاف آن چیزی است که ما از قرآن می فهمیم . این یک مقدمه مختصر!  اما مقدمه کوتاه دوم! بنده نمی خواهم تفسیر بگویم یا نصیحت کنم، یعنی زیره به کرمان ببرم! بنده می خواهم مشاهدات خودم را برای آقایان بیان کنم، منتها یک مقدمه مختصر برای آقایان عرض کردم . مقدمه دوم و باز کوتاه این است که روزگاری در صدها سال پیش از این، همه چیز در دنیا به صورت فردی بود . دولتش دیکتاتوری بود . استبداد بود، فردی بود، تجارتش بر اساس معاملات فردی بود، یک نفر یک نفر تاجر بودند . دخل و خرجش را هرکس خود انجام می داد، همه چیز در دنیا صورت فردی داشت . زراعتش، تجارتش، خواندنش، دولتش، سیاستش، روزنامه اش و همه چیز به شکل فردی بود . در این دنیا، اگر ما یعنی قوای دینی و راهنمایان اخلاقی بشر به صورت فردی فعالیت می کردیم، تا حدودی معقول و روبه راه بود . عیبی نداشت . برای این که ما هم هماهنگ با همه بودیم . یکی در مقابل یکی! آنها تنها بودند، ما هم تنها بودیم .  اما امروز همه چیز به صورت دسته جمعی و سازمان یافته درآمده است، دولت ها، جبهه ها و سازمان ها دارند، تجارت به صورت شرکت های وسیع و محیرالعقول در آمده، تبلیغات مؤسسات وسیعی دارد، مطبوعات، جبهه ها تاسیس کرده اند; سیاستمداران احزاب را به وجود آورده اند; فلاحت و کشاورزی مکانیزه شده و در قالب شرکت ها درآمده است! در این دنیای سازمانی، اگر ما بازبخواهیم تک روی کنیم، به نظر من نهایت سادگی است . ما اگر امروز عمل دسته جمعی نداشته باشیم، کلاهمان پس معرکه است . که هست! برای این که همه چیز منظم و سازمانی است . شما دست روی یک جا بگذارید که تنها راه بروند، بی سازمان راه بروند، بی تشکیلات راه بروند، یا تک روی کنند! نمی توانید پیدا کنید!  اینها دو مقدمه عرض بنده بود، مقدمه اول این که جهان منظم است پس نمی شود بی نظم زندگی کرد . مقدمه دوم این که جامعه امروز همه چیزش مؤسساتی، سازمانی و تشکیلاتی است و اگر ما بخواهیم بی سازمان و بی تشکیلات فعالیت کنیم، موفق خواهیم شد . حالا اگر این دو مطلب را پذیرفتید که چه بهتر! اگر هم نپذیرفتید، مثل پنجاه سال پیش تا حالا می ماند که همه مان خرد شدیم، قوایمان تلف شد، هرکس به راه خودش رفت، هرکس با دیگری تضارب و تزاحم داشت و مشکلات بی شماری برایمان پیش آمد . نتیجه هم این شد که دیگران هزاران فرسنگ از ما پیش افتاده و رفته اند، اما ما هنوز همین جا هستیم و بازهم می مانیم! میل خودتان است . می خواهید بپذیرید، نمی خواهید هم نپذیرید! اینها دو مقدمه کوتاه بنده بود .  **مشاهدات من از نظم و تشکیلات دیگران**  حالا برای این که عرض کنم دیگران چگونه منظم و سازمان یافته هستند، دیگر مشاهدات خود را بیان می کنم . لبنانی که بنده در آن هستم، یکی از پایگاه های مسیحیت و بلکه بزرگ ترین پایگاه مسیحیت غربی در خاورمیانه است . چون آقایان می دانند که مسیحیت در آغاز کار دچار یک شکاف بزرگ شد: مسیحیت غربی که تابع پاپ بودند و مسیحیت شرقی که از آنها جدا شده بودند ارتودوکس نامیده می شدند . مسیحیان غربی تابع پاپ را تصور نفرمایید که یک فرقه هستند! کلمه «کاتولیک » به معنای مجموعه است، نه یک فرقه معین . فرق بسیار متعددی هستند که همه در لوای واتیکان و پاپ زندگی می کنند . اینها یک شاخه اند . شاخه دوم مسیحیان شرقی یا «ارتودوکس » ها هستند . ارتودوکس ها مرکزیت جهانی ندارند . تابع پطرک های خودشان هستند . هر منطقه وسیعی یک پطرک و به تعبیر صحیح تر یک پطریرک دارد . یا به تعبیر عربی قدیم ما که در مباحثات حضرت رضا و حضرت جواد می خوانیم، بطریق که همان پطرک است . بنابراین هر منطقه ارتودوکس یک پطرک دارد . رئیس هم ندارند . منتها سنت بر این جاری شده است که پطرک استانبول، که امروز آسیناغوراس نام دارد، پطرک مسکونی نامیده شود . یعنی اولین مقام ارتودوکسی دنیا که بر سایر پطرک ها، رهبری ادبی و اخلاقی دارد نه این که مثل پاپ، پیشوای دینی شان باشد . پاپ پیشوای دینی کاتولیک های دنیاست .  کمی از مطلب دور افتادم! همان طور که عرض کردم، مشاهدات بنده بیشتر محصول آن است که لبنان مرکز فعالیت کاتولیک ها، یعنی پیروان پاپ در خاورمیانه است . چه فرقه روم کاتولیک، چه فرقه مارونی، چه فرقه ارمن کاتولیک و چه فرقه سریان کاتولیک . چهار فرقه طرفدار و پیرو پاپ در لبنان فعالیت می کنند، بنابراین بنده تا حدودی از کار مسیحیان مشاهداتی دارم . از طرفی سفری نیز به فرنگ رفته ام . واتیکان را دیده ام; در جلسه تاج گذاری پاپ شرکت کرده ام و لذا از تشکیلات و مؤسسات کاتولیکی جهان هم تا حدودی از نزدیک مطلع شده ام . دیگر آن که سفری نیز به آفریقای شمالی و قاهره رفته ام و از مؤسسات سنی نیز تا حدودی اطلاع پیدا کرده ام . ارتباط زیادی هم به واسطه لبنانی های مقیم آفریقای سیاه با آفریقای سیاه دارم . لذا از فعالیت مسلمان ها در آفریقای سیاه کمی مطلعم، در بعضی از کنگره های اسلامی جهان شرکت کرده ام و با مسلمانان دنیا و رهبران دینی آنها هم کمی آشنا هستم .  یعنی یک تصویر اجمالی و خلاصه ای از فعالیت های مسیحیان و مسلمانان غیرشیعه می خواهم امروز برای آقایان ترسیم کنم .  **فعالیت های تبلیغی مسیحیان**  اما مسیحیان! خدا می داند که وقتی متذکر نوع فعالیت مسیحیان می شوم، دلم از کم کاری خودمان به درد می آید! این مردمی که دینشان، دین رهبانیت است! آن هم «رهبانیه ابتدعوها» (1) به قول قرآن! «ما کتبناها علیهم » (2) رهبانیت تارک دنیا! اینها چطور اینقدر منظم شده اند؟ در مجله ای به نام لایف که یک شماره اش مخصوص تشکیلات کاتولیکی دنیا بود - خواندم که سازمان احزاب دنیا، حتی احزاب سری و زیرزمینی روسیه را پشت سرنهاده است! شما تصور کنید که با حکومت پلیسی که در روسیه است، اگر یک حزب سری ضد دولتی بخواهد در آنجا فعالیت کند، چه مقدار باید منظم و دقیق باشد . این مجله می گوید، تشکیلات کاتولیکی دنیا، از احزاب سری دنیا هم منظم تر و مجهزتر است . این مردم تارک دنیا، چنین تشکیلاتی دارند! حالا ببینیم که چگونه کار می کنند؟  تشکیلات اینها چند رشته فعالیت دارد: یک رشته، رشته کلیساهایشان است . به قول خودشان (مسیحیان عرب)، مؤسساتی که رعایت ابرشیه می کنند! یعنی منطقه ای دارند که اسم مردم را رعیت می گذارند و اسم کشیش یا مطران یا پطرک را راعی رعیت! راعی ابرشیه همان راعی منطقه است . این فرقه را «راعویه » می نامند . یعنی فرقه ای که کلیساها را اداره می کند، نماز به جای می آورد، تشریفات اکلیل و عقد و ازدواج را انجام می دهد، و مراسم مذهبی را در وفیات که عرب ها به آن جنات می گویند، به جای می آورد . بنابراین کشیش ها و اداره کنندگان کلیساها یک دسته اند . دسته دیگر دیرهایی در مسیحیت هستند که از نظام کلیساها استقلال دارند . این دیرها از نظام کلیساها استقلال دارند . این دیرها خود مؤسسات مستقلی هستند که ابتدا منفصل از واتیکان پدید آمدند، اما بالاخره به آن ملحق شدند . این دیرها خود چند دسته اند . در درجه اول و از همه آنها مهم تر، «ژزونیت ها» یا همان «یسوعی ها» هستند . کتاب «المنجد» را همه ملاحظه فرمودید که می گوید: «الاباء یسوعیین » . این یسوعی ها همان ژزونیت ها هستند اینها فرقه بزرگی هستند . رییس یسوعی های دنیا را پاپ می نامند . اینها در حقیقت حکام واتیکان هستند . می گویند پاپ سلطنت می کند و نه حکومت; یعنی حکومت واقعی به دست ژزونیت ها یا یسوعی هاست! یسوعی ها هستند که اداره امور واتیکان در دنیا را بر عهده دارند .  البته دیرهای دیگری هم هستند: مثل دیر «فرانسیسکن » و دیر «دومنیکن » . در لبنان دیری است به نام «عبرین » ، و نیز دیری هست که «کسلیک » نامیده می شود . اینها انواع دیرهایی هستند که استقلال دارند . تشکیلات اینها را بعدا عرض می کنم . فرقه جدیدی را هم به وجود آورده اند که دیر «کارگری » نام دارد .  **وظایف کلیسا**  این تشکیلات بسیار مقتدر کلیسا، در اداره امور مذهبی مردم به قدری دقیق است که اگر در دهی از دهات تنها یک خانواده مسیحی حضور داشته باشد، روز یکشنبه کشیش مخصوصی به آنجا می رود تا مراسم اقامه نماز را انجام دهد . در لبنان دهی هست که مرکز شیعیان است و «جبع » نام دارد، یا به قول خود لبنانی ها «جباع » ! همانجایی که «جبعی جبعی » می خوانیم . ده مهمی است . همه ساکنان آن شیعه هستند و منطقه پیرامون آن هم شیعه است . در این ده یک خانواده، تنها یک خانواده مسیحی وجود دارد . نه این که بخواهم مبالغه کنم . تنها یک خانه، شامل پدر و مادر و دو سه تا بچه، مسیحی هستند، این ده کلیسایی دارد . آقای کشیش روزهای یکشنبه می آید در کلیسا اقامه نماز می کند و باز می گردد . ده دیگری هست به نام «روم » که نصف آن مسیحی است و نصف دیگر آن شیعه . البته آن نیمه ای که مسیحی است، جمعیت چندانی ندارد . یعنی سکنه آن چند نفری بیشتر نیستند، شاید مجموعا به هشتاد نفر نرسند . این ده یک مدرسه دارد . روزهای یکشنبه کشیشی برای تعلیم امور دینی محصلین به ده روم می آید، درس خود را می دهد، باز می گردد . یعنی شما در تمام نقاط دنیا، یک مسیحی که کلیسا از او غافل شده باشد و به او نرسد و روز یکشنبه امکان نماز را برایش فراهم نکند، اصلا نمی یابید! حالا شما تمام کاتولیک های دنیا را تصور بکنید که بالغ بر 500 میلیون نفر هستند . این که این 500 میلیون نفر را اینها چطور باید کنترل بکنند، خدا می داند!  خوب، در مقابل اینها ما هستیم! که مثل گوشت قربانی در وسط افتاده ایم، هر کس بخواهد چنگی از ما می قاپد! دهاتی داریم که مسیحی ها در آن تبلیغ می کنند; دهاتی داریم که فرق دیگر در آن تبلیغ می کنند دهاتی داریم که بهایی ها در آن تبلیغ می کنند; و همین طور می برند!  خوب، این وضع کلیساهای مسیحی است . البته غالبا مدارسی هم وجود دارند که تابع کلیساها هستند . اینها نظیر همان ملاهای قدیم ما هستند که در هر دهی به صورت مدرسه تاسیس شده اند . کشیش ها این مدارس را اداره و در آن تدریس می کنند .  **سازمان وسیع دیرها**  قسمت دوم که بسیار عجیب است، مساله دیرهاست . یسوعی ها را برای شما مثال می زنم این یسوعی ها اول در اثر کوتاهی هایی که کلیسا طی قرون وسطی نسبت به امور دینی و مذهبی و علمی کرد، تاسیس شدند . «لوتر» ی آمد، پروتستان ها آمدند، و از کاتولیک ها منفصل شدند، جوانانی بودند که به نام «یسوعی » متشکل شدند و یک سلسله کارهایی را شروع کردند، آمدند و دیدند که روحانیت از مردم دور شده، به صورت اشرافی در آمده، به صنف معینی بدل گشته و از مردم فاصله گرفته است . ایشان برای این که با مردم نزدیک شوند، آمدند و مؤسساتی درست کردند که در حقیقت صبغه فرهنگی داشت . دانشگاه تاسیس کردند، مدرسه درست کردند و کشیش هایی تربیت کرده اند که غیر از کشیش بودن، وکیل عدلیه هم هستند، مهندس، طبیب، معلم، استاد دانشگاه، فیزیک دان و شیمی دادن هم هستند و هکذا ... تمایز اینها با مردم عادی فقط یک یقه سفید است والا لباسشان عینا لباس عادی است . کارشان هم اداره امور بیمارستان ها، دانشگاه ها، مدارس حرفه ای، دارالایتام و درمانگاه هاست .  طبیعی است در نهایت دقت و مهارت، در عین حال کشیش هم هست . اگر برای شما عرض کنم که «روبرت کخ » کاشف میکرب سل، کشیش بوده است، تعجب نکنید! اگر عرض بکنم که بسیاری از کاشفین نظریات جدید کشیش بوده اند، تعجب نکنید! یکی از اینها همین کشیش بلژیکی «لومتر» است که اصل توسعه عالم را کشف کرد که عالم دارد دائما گسترده تر می شود . همین نظریه ای که با آیه کریمه «والسماء بنیناها و انا لموسعون » (3) منطبق است . یعنی عالم در حال توسعه است . این نظریه ای که در قرآن به آن اشاره شده است، توسط یک کشیش بلژیکی به نام لومتر اکتشاف شد . با اینکه کشیش است، اما اطلاعات کیهانی او به قدری زیاد است، که نظریاتش مورد اقتباس همه دانشمندان قرار دارد . یعنی شما در میان طبقه کشیش ها می توانید، طبیب های خوب، مخترع های بنام، فیزیک دان های خیلی مهم، شیمدان های خیلی مهم، وکلای عدلیه معروف و ریاضی دانان برجسته، بیابید . بنده در بیروت رفیقی دارم که در سلسله سخنرانی هایی که اخیرا درباره اسلام و مسیحیت در لبنان انجام می شد، شرکت می کرد . نامش «اب فرانسوا دوپریلاتور» است . «اب » یعنی کشیش این مرد استاد فیزیک و بزرگترین فیزیکدان در خاورمیانه است . کشیش هم هست . اتفاقا لباسش هم لباس کشیشی است . مرد بسیار عالمی است و در عین حال کشیش هم هست .  اینها با این اوصاف چه کار کردند؟ آمدند و مجاری امور را به دست گرفتند . همان مجاری الاموری که براساس اخبار و احادیث ما باید به دست «العلما بالله » باشد . این مجاری امور را به دست گرفتند . مهندس، طبیب، وکیل، عدلیه، ریاضی دان، فیزیکدان و ... آن وقت خدا می داند که اینها در مؤسساتشان چه می کنند! تصور نکنید که صریحا تبلیغ مسیحیت می کنند! هرگز! بلکه با عمل، بااخلاق، و با روش مردمداری، مردم را جذب می کنند! بنده در طول سال گذشته 14 جلسه با یک جوانی به نام «شفیق قاسم » اهل «صیدا» که از اهل سنت است، مشغول صحبت بودم . این جوان در مدرسه یسوعی های لبنان مشغول درس خواندن بود و بعد از اینکه درسش تمام شد تصدیق کلاس دوازدهمش را گرفت، مسیحی شد! یعنی صریحا مسیحی بودن خود را اعلان کرد . ما جوانی داریم از خانواده عسیران، که از خانواده های محترم شیعه در لبنان است . او الان کشیشی شده است به نام «عفیف عسیران » . یک استاد دانشگاه امریکایی بیروت است به نام «دکتر ماجد فخری » که هم مسیحی شده است . چنین نمونه هایی وجود دارند! تصور نکنید که مسلمان ها از اسلام بیرون نمی روند . خیر! بیرون می روند، متاسفانه!  به هر حال کشیشانی را که عرض کردم، مجموعه ای از خبرگان و متخصصینی هستند که در همه رشته ها تخصصی دارند و اداره امور دانشگاه ها را بر عهده دارند .  اینها در دنیا متجاوز از چند هزار دانشگاه دارند! آقا بشنوید! یک مؤسسه دینی مسیحی چند هزار دانشگاه دارد؟ چند هزار بیمارستان دارد! چند ده هزار مدرسه و درمانگاه و دارالایتام و مدرسه حرفه ای و موسسات مشاوره ای و روضه الاطفال و باغ کودک و سالن های ورزشی و سالن های سخنرانی و هزار برابر این، موسسات اجتماعی دارد ... اینها طبق آماری که خودشان دارند، 300 میلیون نفر از مردم دنیا را باسواد کرده اند، آقا هر چه باشد 300 میلیون نفر آدم بی سواد که با سواد شده اند، تحت تاثیر اینها قرار می گیرند . البته همه شان هم مسیحی نشدند، تعدادی هم شدند! این موسسه تنها یک دیر از دیرهای مسیحیان، به نام دیر یسوعی است . و هکذا سایر دیرها ... ! اضف الی ذلک دیرهای «فرانسیسکن » و «دومنیکن » و «عبرین » و «کسلیک » و هزار جور دیر دیگر، که استقلال داخلی و مالی خود را حفظ کرده اند و در عین حال از ارتباطی هرمی با واتیکان برخوردار هستند . کار مسیحی ها این گونه است . آن وقت خدا می داند که چطور دارند دراین دنیا رخنه می کنند و همه جا را می گیرند! در خود لبنان دیری است به نام «عبرین » . دیری کوچک است که در میان بیابان قرار دارد و کشیش تربیت می کند . رفته رفته و در اثر فعالیت کشیش ها، مدرسه هایی تاسیس شده است . تنها دیر عبرین اکنون 82 مدرسه دارد . دیر دیگری است به نام «کسلیک » که تازگی دانشگاهی هم تاسیس کرده است و دانشکده ای به نام دانشکده «تشریع » یعنی قوانین، ایجاد نموده است . این دانشکده در شهری به نام «جونیه » در نزدیکی بیروت واقع است و از بنده نیز دعوت کرده است تا تشریع اسلامی را در آن درس بدهم اینها نوع کار آنهاست . آن وقت می خواهید اثر عملشان چطور باشد؟ دعوت کرده است تا تشریع اسلامی را در آن درس بدهم! اینها نوع کار آنهاست . آن وقت می خواهید اثر عملشان چطور باشد؟  **ضرورت اصلاحات در شیوه تبلیغات اسلامی**  **برای پیشرفت دین حق باید تلاش کرد**  شما تصور می کنید که حق مطلق، خود به خود و بدون تلاش، پیش می رود؟ این حرف درست نیست آقا! بنده یک عبارتی از پیغمبر (ص) در روز «بدر» برای آقایان می خوانم، ببینید از این حرف چه می فهمید . پیغمبر (ص) در این دعا می فرماید: «الهم ان تهلک هذه العصابه فلن تعبد بعد» . یعنی خدایا! اگر این دسته کشته شوند، تو دیگر عبادت نمی شوی، عجب! معلوم می شود که اگر مردانی، محمدی، فداکاری و اصحابی برای دین خدا تلاش نکنند، خدا عبادت نمی شود! دیگر از عبادت خدا، ما چیزی حقتر که نداریم؟ پس اینکه اعتماد بکنیم که آقا، دین ما حق است، مذهب ما حق است و خود به خود راه خودش را باز می کند، به نظر بنده درست نیست . خیر! اگر ما تلاش نکنیم، همین دین حق و همین مذهب حق، آنطور که الزام است پیش نمی رود، یا کمتر پیش می رود .  این آقایان، همین دین را، دین مسیحیت را با تبلیغات، به شدت در اعماق قلب های مردم داخل کرده اند!  چهارده کشیش برای تبلیغ به کشور «اوگاندا» رفتند، اوگاندا یکی از کشورهای آفریقایی است که آقایان حتما اسمش را شنیده اید . چهارده کشیش به آنجا رفتند و بومیان آفریقایی آنها را خوردند! شما خیال می کنید که هدفشان را رها کردند؟ خیر! چهارده زن تارک دنیا و دختران و راهبه را به جای آنها فرستادند و مشغول تبلیغات شدند! آقا منفی بافی هم نباید کرد که بنشینیم بگوییم: «آقا آنها استعمار می کنند» خیلی خوب، اما اگر فداکاری نمی کردند، نمی توانستند بروند! آنها رفتند و تبلیغ کردند، الان تعدد مسیحیان اوگاندا نسبت به پنجاه سال پیش صد برابر شده است!  جنوب سودان را ببینید، و ببینید که از سه سال پیش که کشیش ها را بیرون کردند، چه حوادثی در آنجا پیش آمده است! که بالاخره هم ممکن است خدای نکرده به انفعال جنوب سودان از شمال آن منجر شود .  «ماسینیون » مستشرق بزرگ فرانسوی را که روح اسلامی دارد، می شناسید و حتما شنیده اید که در یکی از مجامع پاریس اعلام کرده است، که اسلام دینی خدایی است . او کتابی به نام «سالنامه دنیای اسلامی در سال 1954» دارد که به چاپ رسیده است . ماسینیون در این کتاب می نویسد، که طی سال 1954، شش میلیون نفر در آفریقای سیاه مسلمان شدند، اما با تبلیغات مسیحی ها و تلاش هایی که به عمل آوردند، یک میلیون نفر از سیاهان نیز مسیحی شدند . البته این طبیعی است . سیاه های بت پرست و سیاه های توتیست و طرفدار درخت و روباه، بعد از اینکه مستقل شدند . دیدند که دینشان قابل عمل نیست . لذا به فکر دین های آسمانی و جهانی افتادند یهودیت که دینی عنصری است و کسی را نمی پذیرد، بنابراین متوجه شدند که یا به مسیحیت و یا به اسلام باید متوسل شوند . آنها دیدند که اسلام دینی است پاک که سابقه استعمار و غارتگری ندارد . از طرفی عقاید اسلامی روشن و واضح است . یک خدا دارد، تعقیدی در عقایدش ندارد . پس اولا دینی است که سابقه استعمار ندارد; ثانیا تعقید و مشکلی در عقایدش وجود ندارد; ثالثا احکام قابل عملی و سهلی دارد . این است که به طرف اسلام روی آوردند و شش میلیون نفر در سال 1954 مسلمان شدند .  خوب! اما بعد چه شد؟ به دلیل نبودن تبلیغ و مبلغ اسلامی، نتیجه این شد که آمدند و آبروی اسلام را بردند! گفتند ببینید این مسلمان ها چقدر عقب افتاده اند! ببینید چقدر در کشورهایشان کودتا رخ می دهد! ببینید چقدر کثیفند! ببینید چقدر سطح علمشان پایین است! ببینید که در تمام این مدت، حتی یک جایزه «نوبل » را هم مسلمان ها نبردند! چون مسیحیان تمدن اروپایی را با تمدن مسیحی خلط می کنند . در حالی که تمدن اروپایی هیچ ربطی به مسیحیت ندارد . تمدن جدید به رغم مسیحیت در اروپا به وجود آمد، و اصلا تمدنی و ثنی است نه تمدن مسیحی! به هر حال گفتند که تمدن داریم و چنین و چنان ... . بعد هم به واسطه همین دیرهایی که عرض کردم، وارد عمل شدند، بچه مریض آفریقایی را وقتی یک موسسه ای سالم می کند آقای بی سواد را که باسواد می کند و بعد هم به دانشگاه می فرستد; بی پول را که پول دار می کند; بی تربیت را که تربیت می کند; می دانید چه عاطفه ای نسبت به پدران تربیت کننده اش در او ایجاد می شود!  این هم داستان دیرها! آن داستان کلیساها بود که ملاحظه فرمودید که یک نفر مسیحی در هیچ نقطه دنیا نیست که بدون رهبری دینی باشد و اگر تنها یک خانواده مسیحی در دهی بود، کلیسایش مرتب و کشیشش مرتب است . این هم وضع دیرهایشان، موسسات فرهنگیشان، دانشگاه هایشان، بیمارستان هایشان و دیگر سازمان های عجیب و غریب شان که واقعا شگفت آور است . اینها یک ذره از کار مسیحی هاست .  **دنیای اهل سنت**  حال بیاییم سراغ سنی ها از ملا و برادران دینی خودمان! آنها هم تا حدودی منظم هستند . الان در آفریقای سیاه، در لبنان و در کشورهای دیگر، مبلغین فراوانی را از «الازهر» می بینیم . در شهری که من زندگی می کنم، مردی هست به نام «شیخ محی الدین حسن » ، که از الازهر فارغ التحصیل شده و در آنجا به وظایفش سرگرم است . هم سنی های «صور» را اداره می کند و هم فلسطینی های پناهنده به آن منطقه را . هم نماز جماعتش را می خواند و هم به خوبی به همه آنان می رسد .  موسسات دیگری نیز دارند که با موسسات مسیحی مشابه است . مثلا در لبنان مؤسسه ای دارند به نام «المقاصد الخیریه الاسلامیه » . برادران سنی ما هم شروع کرده اند . الان متجاوز از 180 مدرسه در دهات احداث شده است، مدرسه هایی کوچک! حتی در دهات شیعه نشین! آثار کار آموزشی را هم می دانید چقدر است؟ در تمام نقاط دانشگاهشان مرتب و دارالتبلیغ شان فعال است . در بیروت هم مؤسسه ای دارند به نام «ازهر» تمام مناطق لبنان کنترل و احصا شده است و برای تبلیغ و مدرسه نیرو فرستاده می شد، البته ازهر، غیر از این که مبلغین مستقیمی می فرستد، مبلغین غیر مستقیمی را نیز از مصر می آورد که همان معلم ها و فرهنگی ها هستند . اینها یک سری دوره های خاصی را می بینند و به مناطق می روند .  اما وضع ما!  آقا آن داستان مسیحی ها! این هم داستان برادران دینی مان، سنی ها! آن هم به طور اجمال!  اما ما! وضعمان چگونه است؟ تشکیلاتمان، چگونه است؟ آقا شما یک نفر را به من معرفی کنید که تعداد روحانیون را در ایران بداند! شما که افرادتان را نمی شناسید، چطور می خواهید کار کنید؟  چند تا شیعه در دنیا هست؟ بفرمایید!  چند تا روحانی شیعه در دنیا هست؟ بفرمایید!  چند تا روحانی در ایران است؟ بفرمایید!  میزان تحصیلاتشان چقدر است؟ چند تا مسجد در ایران است؟ صلاحیت روحانیونی که در مناطق کار می کنند چقدر است؟ ارتباطشان با هم چگونه است؟ اگر یکی شان مریض و گرفتار شد، به چه وسیله ای می شود به او کمک کرد؟  اصلا این حرف ها چیست؟ آقایان ما کجا می خواهیم زندگی کنیم؟ در کدام دنیا؟ نتیجه اش هم می دانید چیست؟ اینجا با دلی خوش نشسته ایم، به حقانیت خودمان اعتماد داریم و خیال می کنیم که مطلب تمام شده است، کجا تمام شد آقا؟ آخر مگر می شود بی تبلیغ و بدون کار پیش رفت؟  اقلا ما همان قسمت مساجدمان را منظم کنیم؟ تبلیغاتمان را منظم کنیم، در دعوتمان هماهنگی به وجود بیاوریم! آقا بنده پای این منبر می روم یک چیز می شنوم، پای آن منبر چیزی دیگر! این منبری یک چیز می گوید و آن یکی چیز دیگر؟ من چطور می توانم با این تبلیغات متناقض ایمانم را باور کنم و نمو دهم؟ به هیچ وجه ممکن نیست چنین چیزی تحقق یابد .  این کارهایی که حالا می خواهیم بکنیم، باید 50 سال پیش، بلکه 150 سال پیش شروع کرده باشیم . امیدوارم که به سرعت پیش برویم . امتیاز روحانیت شیعه این است که وابستگی به جایی ندارد . ما آقا وضعمان خیلی عجیب است! اگر فرزند این دنیا هستیم، دنیایی که «و السماء رفعها و وضع المیزان » ، دنیایی که همه چیزش منظم است، اگر منظم نباشیم، محکوم به مرگیم و فرزند این دنیا نیستیم . در عصری که همه چیزش به صورت مؤسسه درآمده، باید خودمان را سازمان داده و منظم کنیم . بنده در یک ساعت چقدر دیگر می توانم بیشتر از این بگویم؟ این از مؤسسات مسیحی ها، آن هم شمه ای از مؤسسات سنی ها! در مقابل اینها آقا، ما باید خودمان را منظم کنیم . واقعا سؤال اول این است که ما اصلا چه تعداد روحانی داریم؟ کجاها روحانی داریم و کجاها نداریم؟ وضع دینی مناطق چه جور است؟ دهات چه وضعی دارند؟  همه مان مسئول هستیم . همه مان باید برای چنین هدفی همکاری کنیم . کار را منظم کنیم! مناطق را تقسیم کنیم! احصاء و آمار دقیقی از دهاتمان، از اوضاع شهرها و مناطقمان، از روحانیونی که در آنجا هستند، از این که چقدر پیش یا عقب رفته اند، تهیه کنیم .  البته ما حالا انتظار نداریم که مؤسساتی تنظیم بشود، مدارسی به وجود بیاید، درمانگاه هایی به وجود بیاید، بیمارستان هایی به وجود بیاید و مدارس حرفه ای به وجود بیاید . اگر اینها هم بشود که چه بهتر امیدوارم که بشود . ولی اولین قدم، هماهنگی در دعوت است . و ما هنوز این هماهنگی را در یک شهر و حتی در یک مجلس نداریم! یکی از این طرف می رود، دیگری عکس آن می رود! اینها کی باید علاج شود آقا؟ کی باید علاج شود؟ چه وقت؟  حالا، اگر چنین تنظیمی به وجود آمد، اگر چنین هماهنگی درست شد، اگر چنین روش صحیحی اتخاذ شد، آن وقت ما خیلی خوب پیش خواهیم رفت . برای اینکه یک کمی هم در آخر سخنم، با حلوای پسین و ملح اول به قول نظامی، دهانتان را شیرین کرده باشم، عرض می کنم که اگر به طور منظم و سازمان یافته کار کنیم، خیلی زودتر و بهتر می توانیم جلو برویم .  **دین ما دین زندگی است**  در آن ولایتی که ما هستیم گفته می شود که بهترین شیوه دعوت الی الله، یعنی دعوت مردم به سوی خدا، سبکی است که ما داریم . از بنده دعوت کردند در مؤسسه ای در لبنان به نام «دیر المخلص » سخنرانی کنم . دو تا مؤسسه در کنار هم هست: یکی متعلق به راهبان است و دیگری متعلق به راهبات . این طرف کشیش می پرورانند و حوزه علمیه آنهاست، آن طرف هم دختران تارک دنیا می پرورانند، در این مؤسسه از بنده دعوت کردند که صحبت بکنم . در راه که از صور به سوی دیرالمخلص می رفتم، نائب مطران دیر همسفر بنده بود . در راه به بنده گفت که این جوان ها دنیا را ترک نموده و خودشان را از لذات دنیا محروم کرده اند . دنیا هم امروز خیلی فریبنده شده است . این است که اگر بتوانی اینها را در این جهاد و فداکاریشان تشویق و تقدیر کنی، کار خوبی است . گفتم خیلی خوب!  بنده یک ساعتی در این مجلس صحبت کردم . خدا شاهد است این را که عرض می کنم، نه برای خودنمایی است بلکه برای این است که آقایان را خوش دل بکنم که روش تبلیغاتی و حقایق علمی که ما داریم، بسیار بسیار جلوتر، عمیق تر و مؤثرتر از حقایق علمی است که دیگران دارند!  بنده در این صحبتی که کردم، بعد از مدتی رییس دیر به مدیر کل تبلیغاتی لبنان که او هم مسیحی است، گفته بود! آن روحانیتی که «سید موسی » ظرف یک ساعت در محیط دیر ما ریخت، بیش از روحانیتی بود که در مدت شش سال ما به اینها داده ایم!  امیدوارم که حمل بر خودنمایی نفرمایید . این یک حقیقت است که مربوط به بنده نیست . مربوط به آن دین مطهری است که می گوید: اگر زراعت بکنی، عبادت و سجود خداست . اگر با زنت حسن رفتار بکنی، عبادت و سجود است . اگر در بازار تجارت بکنی، عبادت و سجود است . آن دینی که می خواهد همیشه، در همه جا و همه وضع، انسان به یاد خدا باشد، هیچ چیز را با ذکر خدا و یاد او منافی نمی داند . آخر در مقابل این دین، دین هایی هستند که اصلا عبادت را جز در محل خاص و جز در شرایطی خاص ممکن نمی دانند! هزار و سیصد سال پیش پیغمبر (ص) به ابوذر می گوید: حتی در خواب و خوراک قصد قربت کن، دین ما اصلا برای زندگی است . دین ما در کارخانه، در مدرسه، در بیمارستان، در زمین کشاورزی، در بازار و در همه جا، همراه ماست . این دین است که می تواند زندگی کند . حتی عبادات ما چنین سمت و سویی دارند . سخنی را نقل می کنم که متعلق به بنده نیست، بلکه مال شخصی اتریشی به نام «محمد اسد» است که سی چهل سال پیش مسلمان شده، و فعلا در شهر «طنجه » در کشور «مغرب » ساکن است . بسیار مرد خوبی است و حرف های خیلی خوبی دارد . او می گوید: در عبادت های اسلامی، از قبیل نماز و حج، سعی شده است تا هر دو جنبه دنیا و آخرت و جسم و روان با هم توام شوند . وی مثلا می گوید که ممکن بود در مورد نماز به ما بگویند، همینطور تکیه دهید و توجه قلبیتان به خدا باشد، اما نگفته اند، به جای آن در حالی که قلبت پیش خداست، رکوع می کنی، سجود می کنی، تکبیر می گویی، ذکر می گویی، یعنی هم بدنت کار می کند و هم قلب و روحت کار می کنند، قلبت متوجه خداست، اما همزمان با آن اعمالی از تو صادر می شود، تا عادت کنی که حتی در حین عمل خارجی هم متوجه خدا باشی، تا بتوانی در بازار هم که هستی، متوجه خداباشی، تا بتوانی در حین کشاورزی هم متوجه خدا باشی، مقصود آن است که دین ما دین زندگی است، دین ما دین سلامتی و صلح و صفاست . اگر از نظر شکلی و از نظر تنظیمی وضع خودمان را مرتب کنیم، هزارها هزار امید است .  امیدوارم به برکت حقانیت این دین و صفا و خلوص قلوب این برادران عزیز که با این روح پاک و مطهر از همه چیز این دنیا گذشته اند، بتوانیم این حقیقت را با شکلی منظم و موزون به دنیا عرضه بداریم تا در ظرف مدتی کوتاه عقب ماندگی چهارصد، پانصد ساله را جبران کنیم .  پی نوشت:  1 . سوره الرحمن آیه 7  2 . منبع . مرکز مطالعات و تحقیقات امام موسی صدر، ایران |